

بررسی

اقتصاد سیاسی نابرابری

● اگر این گزاره درست باشد که جامعه بشری با کمبود منابع (زمین، کار، منابع طبیعی و سرمایه) و نامحدودبودن نیازهای انسانی روبه‌روست در آن صورت، بی‌فایده‌مادن هرکدام از این منابع، حداقل وجاحت منطقی ندارد. یعنی برای مثال، وجود بی‌کاری نشانه آن است که نظام اقتصادی‌ای که بی‌کاری را برمی‌تابد، نظام کارآمدی نیست. از سوی دیگر، اگر همگان برای اینکه کسی باشند نیاز دارند غذایی بخورند و لباسی بپوشند و سرنهایی داشته باشند، پس هر جا که تعداد بیشتری از جمعیت از این ضروریات زندگی محروم باشند، یا کمبود داشته باشند، می‌توانیم نتیجه بگیریم که نظام اقتصادی‌اش معیوب است و خوب کار نمی‌کند. به همین خاطر است که اگر سونیس را با ایران مقایسه کنیم، به روشنی مشاهده خواهیم کرد که نظام اقتصادی سونیس از نظام اقتصادی ایران کارآمدتر است، چون هم درصدی بی‌کاری‌اش کمتر از ایران است و هم درصد کسانی که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

احمد سیف، اقتصاددان شناخته‌شده ایرانی، در مجموعه گفتارهایی که در کتاب «مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی در عصر جهانی‌کردن» گردآوری کرده با بررسی مکاتب مختلف اقتصادی، اقتصاد سیاسی امروز جهان و ایران را در منظری کلی بررسی کرده است. بخش اول این دفتر به مباحثی در اقتصاد سیاسی از منظری کلی پرداخته و بخش دوم نمونه‌هایی از اقتصاد سیاسی ایران معاصر ارائه می‌دهد. خواننده پس از مطالعه کتاب درمی‌یابد که در میان مکاتب مختلف اقتصادی، به واقع دعوا بر سر چیست؟ یا به عبارت دیگر، معیار سنجش و مقایسه یک نظام اقتصادی با دیگری کدام است؟ سیف در مقدمه کتاب از این پرسش ساده‌آغاز می‌کند که «از اقتصاد چه انتظارتی داریم». در ادامه این سوالات پیش می‌آید که «چه محصولات باید تولید شود؟»، «به چه مقدار؟» و «محصولات تولیدشده چگونه باید بین مصرف‌کنندگان توزیع شود؟». بسته به اینکه به این سوالات چگونه جواب دهیم، ما با نظام‌های اقتصادی مختلف روبه‌رو هستیم. در یک جا، پاسخ این سوالات را به دست بازار می‌سپاریم و طبیعتا اقتصاد، اقتصادی بازارساز یا سرمایه‌داری می‌شود و در جای دیگر، یک نهاد مرکزی درباره این پرسش‌ها تصمیم می‌گیرد و در آن صورت با اقتصاد دستوری روبه‌رو هستیم. یک حالت بینابینی هم وجود



دارد که در بعضی از شاخه‌ها دولت و در بعضی دیگر بازار به این پرسش‌ها جواب می‌دهد که در آن صورت اقتصاد مختلط داریم. البته می‌توانیم یک «اقتصاد مشارکتی» هم داشته باشیم که نه سرمایه‌داری است و نه دستوری. منظور از اقتصاد دستوری هم همان چیزی بود که در شوروی سابق وجود داشت. پس یکی از کارهای اساسی برای بررسی اقتصاد ایران، مشخص‌کردن این نکته است که به کدام الگوی اقتصادی تمایل داریم و بعد برای پیشبرد آن الگو دست‌به‌کار شویم.

موضوع اصلی «اقتصاد سیاسی» بررسی تضاد کار و سرمایه در نظام سرمایه‌داری است. اما سیف تصریح می‌کند که آنچه در این تعبیر کلی خلاصت‌این است که گمان کنیم سرمایه یا کار در این ساختار مقوله‌هایی یگانه و فاقد تناقض و تضادهای درونی‌اند یعنی گاه کمی زیادی به وارسی تضاد بین این دو می‌پردازیم و در بررسی تضادهای درونی‌شان غافل می‌مانیم. بنابراین اگرچه او به نمونه‌هایی از تضاد درون سرمایه اشاره می‌کند ولی غرض اصلی، وارسیدن تضادهای درونی طبقه کارگر است. منشأ این تضادها برخلاف تضاد بین کار و سرمایه به مالکیت خصوصی ربطی ندارد بلکه به مقوله‌هایی چون نژاد، موقعیت شغلی و از این قبیل مربوط می‌شود. در پایان قبل کار و سرمایه البته که وجود داشت، می‌کوشد تا به این تقسیمات و تناقضات درونی کار دامن بزند و جهانی‌کردن به مؤثرترین شیوه ممکن به این تناقضات درونی دامن زده است. یکی از پیامدهای این موضوع این بود که اگرچه در اقتصاد جهان در هیچ دوره‌ای به اندازه کنونی ثروت و ارزش تولید نشد ولی در هیچ دوره‌ای هم فقر و ندری و نابرابری به میزان کنونی گسترده و عضوگیری آنلاین دولت اسلامی است. ویدئوهای آنلاین، تازه‌واردهای سرخوشی را نشان می‌دهد که پاسپورت‌های خود را می‌سوزانند. مرحله جهاد در بخش بیشتری از ده دهه گذشته در جریان بوده است و بغدادی و پیروانش کاملاً متقاعد شده‌اند که جنبش استقرار مجدد خلافت اکنون دیگر توقف‌ناپذیر است. به این دلیل است که آنها بااطمینان تشکیل دولت اسلامی را اعلام کردند، گرچه سازمان‌های رقیب مثل القاعده معتقد بودند این اعلام نابهنگام بوده است. داعش با بهره‌برداری از بحران روبه‌رشد در سوریه و عراق و با تکیه بر منابع مالی عظیمی که به دست آورد کنترل بخش‌های وسیعی از مناطق دو کشور عراق و سوریه را به دست گرفت. همان‌طور که یورگن تودن‌هوفر روزنامه‌نگار آلمانی که ده روز را در قلمرو و اقامت در سرزمین‌های زیر کنترل داعش هم در عراق و هم در سوریه گذرانده بود، در رزایانی قاطع خود اعلام کرد «اکنون مجبوریم بپذیریم که ISIS (دولت اسلامی عراق و سوریه) یک کشور است.» (ص ۱۵)

اندیشه



خطرات تخصص دیجیتالی به شکل‌گیری و رشد داعش کمک کرد

خلافت سایبری

شیخ نامرئی

در فصل پنجم عطاوانی از خلال مصاحبه‌ها – شامل گفت‌وگو با منبعی ارزشمند نزدیک به رهبری دولت اسلامی که مدت دو سال با بغدادی در زندان بوده – و منابع گوناگون فضای مجازی غربی ابعاد شخصیتی ابوبکر بغدادی را بازسازی می‌کند و دلیل محبوبیت او را توضیح می‌دهد: «آنچه ما از او می‌دانیم این است: مردی آرام با رفتار و ظاهری پرهیزگرانه اما حسابگر در به کارگیری خشونت افراطی؛ یک کارشناس زیرک و باهوش در تانکتیک نظامی؛ عالم حقوق و متون مقدس؛ سخنران و خطیبی اقناع‌کننده که پرهیز ماهرانه‌اش از شهرت تنها به کاریزمای او می‌افزاید؛ یک عوام‌فریب دقیق وفاداری‌های قبیله‌ای که از به زیر کشیدن دیگران و به دست‌گرفتن کنترل باثباتی ندارد.» (ص ۱۴۰) به بغدادی لقب «الشبح» یا شیخ نامرئی داده‌اند چون هنگام سخن‌گفتن با فرماندهانش نقاب به چهره می‌زند. نام واقعی او «ابراهیم بن عواد بن ابراهیم البدری القریشی» است. در سال ۱۹۷۱ با شهر سامرا عراق متولد شده، جایی که زمانی محل استقرار خلفای عباسی بوده که الگوی رهبری او هستند. قبیله «بو بدری» که او به آن تعلق دارد از همان سلسله‌ای است که قبیله قریش یعنی قبیله پیامبر اسلام را هم شامل می‌شود. به باور مسلمانان سنی، خلیفه باید از وابستگان قریش باشد. او تلاش می‌کند از طریق واژگان، حرکات و سکنات و نسبت خوئی، خود را با پیامبر مرتبط سازد. طبق زندگی‌نامه ابوبکر بغدادی که از سوی آژانس رسانه‌ای «الحیات» در فضای مجازی منتشر شده، او از خانواده‌ای مذهبی برخاسته که چندین امام پیش‌نماز و تعدادی از علمای قرآنی را شامل می‌شود. تحصیل‌کرده «دانشگاه اسلامی بغداد» است و مدارک لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری خود را نیز از همان دانشگاه کسب کرده است. تز دکتری او مربوط به مسائل فقه اسلامی و فرهنگ و تاریخ اسلام بوده است. دوران دانشجویی او مصادف با هنگامی است که صدام حسین خواستار اتحاد دوامان سنی شده بود تا با تشویق عصبیت دینی، احساسات ملی مردم را برای مقاومت در برابر تحریمات اقتصادی سابق عراق را همراه خود کند. سبک ابوبکر بغدادی به او این مشروعبیت را می‌بخشید که در کنار رهبری سیاسی و نظامی، ادعای هدایت‌گری دینی هم داشته باشد –مرجعیتی که بن لادن ساختمان‌ساز و الظواهری جراح از آن برخوردار نبودند– همچنین باید اشاره کرد که تجربیات گسترده او از میدان‌های جنگ و شهرت او به عنوان یک متخصص تانکتیک‌های نظامی، به او این توان را بخشید که حمایت فرماندهان کارگرفته و مدیران ارشد رژیم یعنی سابق عراق را همراه خود کند. سبک نظامی بغدای از همان آغاز ضربات شدید درگیرانه و مناسب «بزن و دررو» و هجوم‌های تانکرگذار بود. داعش همواره از این امتیاز برخوردار است که دست به حملات غافلگیرانه بزند تا به محض مهیا شدن فرصت، تهاجم را دوباره آغاز کند. در جایی که شناس پیروزی ناچیز باشد، جنگجویان داعش عقب می‌شینند و تا در زمان و محل مناسب و بهتر دوباره به هم پیوندند. فصل هفت و هشت، امور اقتصادی، ثروت نجومی، نحوه کسب درآمد، اداره امور و ساختارهای اجرایی و اداری داعش را در حکومت بر مناطق تحت‌اشغال بررسی می‌کند و بر اساس اطلاعات منابع بین‌المللی، سیستم درونی حکومت و سازوکار تعیین سیاست‌های بغدادی را تشریح می‌کند. با استفاده از این سیستم، رهبران داعش می‌توانند بر قلمروهای جدید شامل شهرهای بزرگ مدیریت داشته باشند و در عین‌حال مرزهای جغرافیایی خود را کنترل‌شده دهند. ثبات حکومتی توسط شبکه‌ای از واحدهای نظارتی، دادگاه‌های مذهبی، خدمات شهری، منابع انرژی، بهداشت عمومی و امکانات آموزشی تأمین می‌شود. در نگاه مردم محلی، داعش به سبب قدرتی که دارد، در مقایسه با دولت‌های ضعیف و فاسد گذشته محبوبیت مردمی دارد و به این علت عموماً از آن حمایت می‌کنند. فصل نهم استراتژی‌های اصلی داعش را در جذب نیرو از طریق پدیده جنگجویان مرد و زن خارجی و سرسرف‌هایی مثل توبل‌جسترو به عنوان «عروس‌های شاد» و «جانی» پاسخ حکومت‌های غربی را بررسی می‌کند. نویسنده با انجام مصاحبه با این جنگجویان خارجی نتیجه می‌گیرد که آنها انگیزه‌های متفاوتی برای روی آوردن به داعش داشته‌اند که از «انگیزه‌های مالی و خسته‌شدن از زندگی عادی تا میل به تجربه کردن بازی‌های جنگی رایانه‌ای» متغیر است. به عقیده عطاوان، بسیاری از داوطلبانی که در این گروه فعالیت می‌کنند، به خاطر مسائل اقتصادی و وسعه دریافت حقوق بالا به این گروه می‌پیوندند. اسلام‌هراسی در غرب و نمایش مسلمانان سنتی نیز مهم‌ترین دلیل پیوستن مسلمانان اروپایی به داعش است. مقتدرترین ارگان داعش، «شورای شریعت» نام دارد که وظیفه به اجراگذاشتن مجازات‌های «جانی» علیه حدود الله» را مثل قطع اعضای بدن و اعدام بر عهده دارد. فصل ۱۰، به عنوان «بازی خطرناک» تلاش‌های غرب را برای سوءاستفاده از جریان بنیادگرایی اسلامی توضیح می‌دهد که از حمایت بریتانیا از خلیفه عثمانی در قرن شانزدهم آغاز شد و در قرن بیستم پس از جنگ جهانی اول و پیمان سایکس- پیکو و استخراج نفت در خاورمیانه شکلی جدید گرفت و در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۵۰ برای مقابله با کمونیسم و ناسیونالیسم عرب به رهبری جمال عبدالناصر به پشتیبانی علنی و تأمین مالی سازمان سیا از اخوان‌المسلمین انجامید. این فصل با نگاهی تاریخی، رویکرد سهل‌انگانه و تدبیر ضعیف آمریکا و بریتانیا در سطح بین‌المللی بررسی می‌کند. اقداماتی که در نهایت به حمایت بیشتر از این گروه و در نتیجه تجهیز گروه‌های نظامی مختلف منطقه‌ای انجامید. فصل یازده نقش عربستان، خاندان سعودی و وهابیسم را در تقویت و رشد دولت اسلامی بررسی می‌کند. در پایان کتاب هم فصلی با عنوان «و بعد…» از سوی مترجم آورده شده که در آن حوادث و رویدادهای مهمی مطرح شده که به صورتی شتاب‌وار بعد از نگارش کتاب در سال ۲۰۱۵ اتفاق افتاده و بدون مرور آنها، شناخت واقعیت‌های جنگ سوریه و ترسیم درنمای آن میسر نخواهد بود.

عطاوانی صدام حسین را اولین نفری می‌داند که بعد از جنگ دوم خلیج، پدر داعش را کاشت: «در آوریل ۲۰۰۳ روزنامه القدس العربی که من سردبیر آن بودم نمابری از صدام حسین که آن زمان مخفی بود، دریافت کرد. آمریکا بر این باور بود که جنگ دوم خلیج‌فارس تمام شده است. صدام می‌دانست جنگ واقعی از نوع شورشی است و در شرف وقوع. او مردم عراق را به قیام علیه اشغال‌گران آمریکایی ترغیب می‌کرد. اما چیز دیگری در آن زمان مرا به نظم جهانی، تفاوت آن با دیگر گروه‌های جهادی، مکانیسم ماشین تبلیغات آن، و نحوه گسترش و تبلیغات سیاسی و عضوگیری در اینترنت محتوای کتاب «دولت اسلامی، خلافت دیجیتالی» است. این کتاب گزارشی است دقیق و زنده از اطلاعات مربوط به پدیده دولت اسلامی و آغاز و گسترش آن. نویسنده کتاب عبدالباری عطاوانی روزنامه‌نگار شناخته‌شده فلسطینی است که علاوه بر کتاب حاضر سه کتاب دیگر نیز منتشر کرده است: «تاریخ نهان القاعده» (که در ایران با نام «سازمان سری القاعده» ترجمه شده است)، «کشور واژگان: سفر یک فلسطینی از اردوگاه پناهندگان تا صفحه اول روزنامه» و «نسل بعدی القاعده».

عطاوانی بر اساس سفرهایی که به مرز سوریه و ترکیه داشته و مصاحبه‌هایی که با خود جهادگرایان و رهبران کشورهای عربی انجام داده تصویری جامع از خلافت داعش به عنوان یک تشکیلات منسجم و متشکل از کارآیی اداری و کارشناسی نظامی به همراه پیشرفته‌ترین راهکارها در کاربرد تکنولوژی اطلاعاتی و کامپیوتری به دست می‌دهد. مهم‌ترین محور کتاب استراتژی‌های آنلاین در رشد این سازمان است و نشان می‌دهد داعش چگونه به طرز بی‌سابقه‌ای موفق شد از جنگجویانی بیعت بگیرد که در مکان‌های دور از یکدیگر مثل عراق، سوریه، افغانستان، نیجریه، پاکستان، یمن و لیبی زندگی می‌کردند. این نظر نویسنده، یکی از مهم‌ترین عوامل این تحول قدرت و نیروگرفتن خلافت اسلامی، تخصص کامپیوتری یا دیجیتالی گردانندگان خلافت است که حضوری چشمگیر در شبکه‌های اجتماعی دارند. عطاوانی برای نشان‌دادن اهمیت اینترنت در رشد داعش، پیش‌گفتار کتاب را با اشاره به نوار صوتی بیست دقیقه‌ای صحبت‌های ابوبکر بغدادی آغاز می‌کند که در اول جولای سال ۲۰۱۴ در تمام تار‌نماهای افراط‌گرایان و پایگاه‌های رسانه‌های اجتماعی آنها انتشار یافت. «خلیفه ابراهیم» در این نوار اعلام خلافت جدید کرد و بیش خود را از دولت اسلامی با ترغیب مسلمانان تمام دنیا به مهاجرت (هجرت) برای پیوستن به آن دولت بیان کرد چرا که «هجرت به سرزمین اسلام از واجبات است». او تصویری خوش‌آب‌ورنگ از این دولت در حال تکوین ترسیم کرد: «آنجا که عرب و غیرعرب، سیاه‌پوست و سفیدپوست، شرقی و غربی همه برادر هستند… زیر یک پرچم و برای هدف واحد، خون آنان در هم می‌آمیزد و یکی می‌شود.» (ص ۱۳) در پایان هم برنامه‌های گسترش جهانی را ترسیم کرد: «این اندرز من به شما است، اگر به آن پایبند باشید، انشاء‌الله روم را فتح و مالک دنیا خواهید شد.» این همان ایده تجدید حیات خلافت بود که برای جریان‌های بنیادگرای اسلامی در قرن بیستم همواره دغدغه‌ای جدی به شمار می‌آمد.

کتاب در فصل اول، استراتژی و شکل حضور داعش در اینترنت، پیشروی‌های موفقیت‌آمیز آن را در سطح منطقه و همین‌طور عضوگیری و تجهیز جهانی این گروه را با بهره‌گیری از فناوری‌های ارتباطی دیجیتاا توضیح می‌دهد. بسیاری از گروه‌های اسلامی، حتی آنها که در درافتاده‌ترین نقاط فعالیت می‌کنند، با ارسال ویدئو در شبکه‌های اجتماعی پرطرفدار، همبستگی خود را با دولت اسلامی ابراز می‌کنند. توانایی داعش در فضای مجازی علاوه بر مزایای فوق، به این گروه امکان داد به کارآیی سرویس‌های اطلاعاتی و گروه‌های جهادی مخالف ضربه وارد کند. عطاوانی تضاد میان استفاده از فناوری‌های مدرن و بنیادهای ایدئولوژیک داعش را به عنوان یک توضیح مهم در شکل‌گیری این گروه برحسhte می‌کند. این گروه تئوریستی، تفکر بازگشت به رسوم «سلف صالح» را به عنوان مبنای اداره جامعه معرفی کرد و برای پیشبرد این مدل اجتماعی قرون‌وسطایی از پیچیده‌ترین فناوری‌ها استفاده کرد.

فصول دو تا شش کتاب، خاستگاه‌ها و مراحل اولیه تأسیس داعش را به عنوان یک نهاد سازمانی و همچنین قطب‌بندی‌های ایدئولوژیک آن را در درون جنبش‌های جهادی بررسی می‌کند. سلفی‌ها که به اوایل روایت‌ها از اسلام وفادارند به دورانی از جاهلیت قائل‌اند که پس از آن مرحله اسلامی می‌آید. آنها باور دارند که امروز دنیا در حالت جهالت قرار گرفته و فقط با سه گام می‌توان از آن خارج شد: ایمان (اسلام سلفی)، هجرت (مهاجرت مسلمانان از کشورهای کافر به جامعه‌های باایمان)، و جهاد (مبارزه برای استقرار یک دولت اسلامی برای امت یا ملت). مهاجرت شمار زیادی جنگجوی خارجی برای پیوستن به آرمان دولت اسلامی یک جنبه سرنوشته‌ساز از روابط عمومی و عضوگیری آنلاین دولت اسلامی است. ویدئوهای آنلاین، تازه‌واردهای سرخوشی را نشان می‌دهد که پاسپورت‌های خود را می‌سوزانند. مرحله جهاد در بخش بیشتری از ده دهه گذشته در جریان بوده است و بغدادی و پیروانش کاملاً متقاعد شده‌اند که جنبش استقرار مجدد خلافت اکنون دیگر توقف‌ناپذیر است. به این دلیل است که آنها بااطمینان تشکیل دولت اسلامی را اعلام کردند، گرچه سازمان‌های رقیب مثل القاعده معتقد بودند این اعلام نابهنگام بوده است. داعش با بهره‌برداری از بحران روبه‌رشد در سوریه و عراق و با تکیه بر منابع مالی عظیمی که به دست آورد کنترل بخش‌های وسیعی از مناطق دو کشور عراق و سوریه را به دست گرفت. همان‌طور که یورگن تودن‌هوفر روزنامه‌نگار آلمانی که ده روز را در قلمرو و اقامت در سرزمین‌های زیر کنترل داعش هم در عراق و هم در سوریه گذرانده بود، در رزایانی قاطع خود اعلام کرد «اکنون مجبوریم بپذیریم که ISIS (دولت اسلامی عراق و سوریه) یک کشور است.» (ص ۱۵)



دولت اسلامی، خلافت دیجیتالی

عبدالباری عطاوانی

ترجمه: محمدرضا الفت

ناشر: کلاغ

قیمت: ۲۹۰۰۰ تومان

مرور

هنوز در وضعیت تأسیس هستیم

● به‌تازگی آخرین کتاب ابراهیم توفیق با عنوان «درباره نظام دانش» به همت انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی منتشر شده است. کتاب حاضر مجموعه مقالات و مصاحبه‌های توفیق درباره چیهستی نظام دانش در ایران و نحوه عملکرد آن است. توفیق دانش‌آموخته جامعه‌شناسی از دانشگاه فرانکفورت و مدرس دانشگاه‌های آلمان و ایران است و پیش از این آثار تألیفی چون «مدرنیسم و شبه پاترمونیالیسم» و «علوم اجتماعی در ایران و مطالعات پسااستعماری» و ترجمه «تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم» از راینهارد شولتس را منتشر کرده است.

توفیق حلقه اتصال همه متن‌های پیش‌ارو در این کتاب را تأمل در دو پرسش می‌داند: ۱- چرا نظام دانش تاریخی – اجتماعی ما نمی‌تواند ایران اکنون را در «فردیت تاریخ» به مسئله تبدیل کند و ۲- شرایط امکان برون‌رفت از این وضعیت چیست؟ توفیق می‌نویسد: «ادعای من این است که نظام تولید دانش اجتماعی- تاریخی ما لحظه حال را بر اساس دریافتی خاص از مفهوم گذار که در گفتنمان «جامعه گذار میان سنت و تجده» تبلور خاص می‌یابد، به گونه‌ای ترسیم و مفهوم‌پردازی می‌کند که نه‌تنها تبارشناسی تاریخی و انتقادی آن، بلکه هر گونه تلاش در جهت فهم، تحلیل و تبیین آن ناممکن می‌شود. یا به بیان دیگر، این نظام، تفکر مفهومی درباره لحظه حال را از طریق به تعلیق در آوردن آن، منتع می‌سازد. از این‌رو، تبارشناسی لحظه حال مجزا از تبارشناسی نظام تولید دانش اجتماعی- تاریخی نیست، این دو شرایط امکان یکدیگر هستند».

توفیق تأکید دارد که در میان منتقدان توافقی عام بر سر این وجود دارد که علوم اجتماعی ما کبی ناقصی است از «اصلی» که جهانی و جهان‌شمول فهمیده می‌شود، «اصلی» که همچون آینه‌ای «آینه‌ده» گریزنابذیر را به تصویر می‌کشد و ما در مقایسه خود با آن به تشخیص آسیب‌شناسانه «نواقص» خود می‌رسیم. ما «هنوز» در وضعیت تأسیس و حتی پیش‌تأسیس قرار داریم. دخالت‌گری و تعیین تکلیف‌های حوزه سیاست برای حوزه علم، بوروکراتیسم حاکم بر آکادمی، عدم شکل‌گیری اجتماعات و پارادایم‌های علمی، فقدان مکاتب فکری و برنامه‌های پژوهشی، درجازدن در معرفت‌شناسی دوران سنت و جبرک و زیانمسئ خـام و… همگی نشانه‌های این عدم تأسیس هستند. به این ترتیب در اینجا نیز ما به همان گفتمان گذار و مکانیسم تعلیق روبه‌رو هستیم. علوم اجتماعی خود را همان‌گونه می‌خواند که جامعه



مورد بررسی‌اش را گویا در مورد هر دو چیزی بیش از این نمی‌توان گفت که در حال گذاردن. توفیق بیش‌تر در نشستی به مناسبت «تشکیل اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی علوم اجتماعی سراسر کشور» در همین خصوص گفته بود: «ما اغلب از بیرون به نظام دانش نزدیک می‌شویم که این صورت فقط نظام دانش نیست، علوم اجتماعی مسئله است. نظام دانش ما مکانیسمی را امکان‌پذیر می‌کند که آن را تعلیق لحظه حال می‌نامم. ما گذشته‌ای داریم که آن را یک‌دست می‌کنیم و اسمش را سنت می‌گذاریم، این گذشته از بیرون خودش امکان به وجود آوردن علم مدرن و کشف حقیقت را نداشته، آینده‌ای هم پیش روست که هم‌زمان وجود دارد و علم نیز آنجاست و ما آن را کپی‌برداری کردیم و معمولاً نمی‌گوییم که کسی بدی کرده‌ایم. این در مورد نهادهای اجتماعی و اقتصادی و… هم صادق است، چون گذشته خودمان این امکان را فراهم نمی‌کرده، کپی‌برداری کرده‌ایم و اینجا آورد‌ه‌ایم و در نتیجه در وضعیت غامضی قرار گرفته‌ایم که در آن گذشته‌ای داریم که لحظه آینده را امکان‌پذیر نمی‌کرده و به تانژیر مجبوریم آینده‌ای را بیاوریم که با گذشته سازگار نمی‌شود، در نتیجه وضعیت بینابینی به وجود می‌آید که قابل توضیح نیست. در تمام علوم اجتماعی تاریخی ما و عموم علوم انسانی ما تکرار همین روایت را شاهدیم… ما دائم دانشی را از گذشته آرشو می‌کنیم که چیزی به نام نمی‌دهد جز اینکه گذشته ساکن و یکدست است و چیزی در آن اتفاق نمی‌افتد. امری عادی که با توجه به آینده انتظارش را داریم، آینده هم که آن طرف است و دستگاه‌های معرفتی مشخصی دارد و اگر از منظر آنها به وضعیت خودمان ننگریم، تذکری از نگاه آینده به وضعیت می‌دهیم که گذشته‌اش نمی‌تواند به آن آینده برسد. در نتیجه در تعلیق عجیب و غریبی قرار گرفته‌ایم.»

کتاب حاضر شامل ۱۰ بخش با عناوینی چون جامعه دوره گذار و گفتمان پسااستعماری، تأملی در بحران علوم اجتماعی در ایران، چیهستی جامعه‌شناسی «شرقی»، تأملی معرفت‌شناختی بر جامعه‌شناسی آکادمیک در ایران، تأملی در گسست میان تاریخ و جامعه‌شناسی در ایران، مدرنیته ایران جدی نگرفته شده است، جامعه‌شناسی ما ضدتاریخی است، تأملی در شرایط امکان یک جامعه‌شناسی تاریخی انتقادی، تعلق زمان حال: موانع اندیشیدن به دولت در ایران، «نظریه آزمایی» یا گفت‌وگو با نظریه؛ پرسش «علل عقب‌ماندگی ما» و فکر تاریخی نخبه‌گر است.